



مبانی و موقعیت وکالت از متهم در اسناد بین‌المللی و نظام عدالت کیفری ایران

دکتر مرتضی عارفی^۱ ✉

دکتر جلیل امیدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۹

چکیده

آیین دادرسی کیفری نظام تضمین حقوق دفاعی متهم در برابر خودسری نهادهای اجرای عدالت کیفری است. یکی از هنجارهای این نظام، حق دسترسی متهم به وکیل مدافع است. اهمیت این هنجار به اندازه‌ای است که اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی ضمن شناسایی چنین حقی، در مواردی دخالت وکیل به نفع متهم را الزامی اعلام کرده‌اند. این مقاله در مقام پاسخ به دو سؤال است: مبانی توجیهی وکالت از متهم چیست؟ اسناد بین‌المللی و نظام عدالت کیفری ایران چه اندازه به این مبانی توجه داشته و به آنها وفادار مانده‌اند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که بنیادهای حقوق بشر، راهبردهای سیاست جنایی و آموزه‌های جرم شناسی حق دسترسی متهم به وکیل مدافع را توجیه می‌کنند. در سال‌های اخیر تحول مثبتی در رویکرد نظام عدالت کیفری ایران نسبت به حق برخورداری متهم از وکیل رخ داده است. با این همه، مقررات محدود کننده‌ای مثل تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای نقض حق موضوع ماده مورد اشاره و اعتباربخشی به تحقیقاتی که با سلب حق مورد بحث صورت گرفته است از جمله موارد قابل نقد محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: وکیل، وکالت از متهم، حقوق دفاعی متهم، اسناد بین‌المللی، دادرسی عادلانه

✉ arefi1368@gmail.com

۱. دانش آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

(نویسنده مسئول)

۲. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

مقدمه

طرح مفهوم یا نظام حقوق بشر از اواخر سده هجدهم و توسعه آن در پی تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سالهای میانی سده بیستم، در حوزه حقوق کیفری موجب توجه هر چه بیشتر به ضرورت ایجاد معیارهای بین‌المللی برای حفظ حقوق دفاعی متهمان گردید. از این روست که حقوق بشر را به‌عنوان مبنائی برای توسعه و بهبود استانداردهای حقوق کیفری قلمداد می‌کنند (امیدی، ۱۳۸۳: ۴۱۱). در میان انبوه موضوعات حقوق بشری که در نسل‌های مختلف این نظام حقوقی مطرح می‌گردند، (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۵۵۶) آنچه باعث شده است به موضوع آیین دادرسی کیفری بسیار پرداخته شود، این است که امکان تضييع حقوق اشخاص در این زمینه بیشتر از سایر حوزه‌هاست. این سخن از ماریو پاگانو^۱ گویای همین امر است: «چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق اطلاع از حدود و ثغور حمایت از آزادی‌های مدنی باشید به قانون آئین دادرسی کیفری آن مراجعه کنید» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۷۳). بر این اساس سعی بر آن است که از حیث تشریفات دادرسی، قوانینی وضع گردند که نهادهای اجرای عدالت کیفری نتوانند حقوق دفاعی متهم از جمله حق برخورداری از وکیل و دفاع متهم در برابر اتهام انتسابی را مخدوش کنند. بر اساس گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جلوگیری از حق انتخاب و مشورت با وکیل انتخابی یا هر وکیل دیگر یکی از اساسی‌ترین تخلفات مربوط به حق دسترسی به دادرسی منصفانه در بسیاری از محاکمات جنائی پس از جنگ جهانی دوم بوده است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۹۴). بدون تردید یکی از تضمین‌های مهم دفاع در دادرسی کیفری، همراه داشتن وکیل در کلیه مراحل دادرسی و در مواردی تعیین وکیل تسخیری برای اوست.

دغدغه پژوهش حاضر پرداختن به دو پرسش و یافتن پاسخی موجه برای آنهاست: نخست مبانی توجیهی حق برخورداری متهم از خدمات وکیل مدافع و دوم میزان وفاداری اسناد بین‌المللی و نظام عدالت کیفری ایران به مبانی مذکور و موقعیتی که برای برخورداری متهم از حق مورد بحث ایجاد کرده‌اند. اجمالاً اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای در سطح فراملی و قانون اساسی ایران در سطح ملی حق انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا را به صورت کلی به رسمیت شناخته‌اند^۲ این آموزه که از آورده‌های دوران مدرن است، امروزه در سطحی جزئی‌تر در قوانین آیین دادرسی کیفری با تفصیل بیشتر و با ذکر موارد الزام به اعمال چنین حقی و با پیش‌بینی ضمانت اجرای تخلف از آن،

1. Mario Pagano

۲. مطابق اصل سی و پنجم این قانون: در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند... بند ۱ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا نیز در حکمی هماهنگ با این اصل بیان می‌دارد: «اصحاب دعوا حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند».

مطرح می‌گردد. متناسب با این دو پرسش، مقاله در دو بخش به مبانی وکالت از متهم در دعاوی کیفری و نقش وکیل مدافع متهم در مراحل مختلف دادرسی بر مبنای اسناد بین‌المللی و مقررات نظام عدالت کیفری ایران می‌پردازد.

بخش نخست - مبانی وکالت از متهم در دعاوی کیفری

یکی از پرسش‌های مطرح در نظام عدالت کیفری این است که مبانی یا علل توجیه کننده دخالت وکیل مدافع متهم در رسیدگی‌های کیفری چیست؟ به دیگر سخن چه دلایلی می‌توانند توجیه کننده این امر باشند که یک شهروند متهم به نقض قانون از آغازین مراحل فرآیند عدالت کیفری تا پایان آن از حق همراهی شخصی دارای دانش و تجربه حقوقی و قضایی بهره‌مند باشد. پاسخ به این سؤال را می‌توان در مبانی و معیارهای حقوق بشر، اصول راهبردی سیاست جنایی و آموزه‌ها و آورده‌های جرم‌شناسی به نحوی که از آن‌ها بحث می‌کنیم، جستجو کرد.

۱.۱. بنیادهای حقوق بشر

حقوق بشر به عنوان یک رشته مطالعاتی مستقل با رشته‌های مختلف حقوق نظیر حقوق اساسی، حقوق اداری و حقوق کیفری در تعامل است و در جهت‌دهی و شکل‌گیری تحولات آن‌ها ایفای نقش می‌کند. در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مقررات قابل ملاحظه‌ای هست که با نظام عدالت کیفری ارتباط مستقیم دارند. مسائل و موضوعاتی چون قانونمندی جرائم و مجازات‌ها، برابری افراد در برابر قانون، منع عطف قوانین نامساعد به گذشته، منع شکنجه و آزار، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، حاکمیت فرض برائت، منصفانه بودن محاکمه و برخورداری از دیگر تضمین‌های دفاعی متهم از جمله جنبه‌های گوناگون جزایی نظام حقوق بشر محسوب می‌شوند (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). بر این اساس می‌توانیم از این اسناد حقوق بشری، هم قرائت جرم‌شناسانه و هم قرائت حقوق کیفری داشته باشیم (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۸).

حقوق دفاعی متهم به‌طور عام و حق برخورداری از وکیل به نحو خاص به‌عنوان حقی از حقوق بنیادین بشر، به لحاظ ماهیتی در تقسیم چهارگانه هوفلد^۲ از حق (قاری فاطمی، ۱۳۸۸: ۲۷)، در زمره حق - ادعا^۳ قرار می‌گیرند. بر این اساس می‌توان لازمه پاسداشت چنین حقی در مراحل مختلف فرآیند دادرسی کیفری را تکلیف دولت‌ها به تضمین آن دانست. از حیث تقسیم‌بندی حق به حقوق سلبی و ایجابی نیز می‌توان گفت حق برخورداری از وکیل موضوعی ذو جنبتین است.

1. Human Law
2. Hohfeld
3. Claim- right

یعنی تضمین این حق در مواردی با مداخله دولت به نفع متهم محقق می‌شود؛ نظیر پیش بینی لزوم دخالت وکیل تسخیری به نفع افرادی که توانائی انتخاب وکیل را ندارند (تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲) در مواردی نیز دولت با فراهم آوردن بسترهای لازم و عدم مداخله محدود کننده خود می‌تواند به تضمین این حق کمک کند. محدودیت‌های پیش‌بینی شده در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نمونه‌ای است از مداخله منفی دولت و مغایر با جنبه اخیر موضوع یعنی لزوم انتخاب آزاد و حضور فعال وکیل مدافع متهم در فرآیند دادرسی کیفری. در هر حال از نظر موازن حقوق بشر، می‌توان بنیادها و معیارهای زیر را به عنوان مبانی نظری وکالت از متهم در دعوی کیفری مطرح کرد:

۱.۱.۱. فرض برائت متهم

فرض بی‌گناهی^۱ که جزء حق‌های بنیادین محسوب می‌شود، مبنائی مشترک با سایر حق‌های اساسی بشر دارد. از بین نظریه‌های توجیه کننده حق‌های بنیادین بشر از قبیل نظریه حقوق طبیعی، قرارداد گرایی و حقوق الهی شاید متقن‌ترین آن‌ها نظریه‌ای است که بر حیثیت و کرامت ذاتی^۲ آدمیان تأکید می‌کند (فرحبخش، ۱۳۸۵: ۱۲۳). از این رو بیشتر اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پس از اشاره به حیثیت ذاتی، حقوق برابر و غیرقابل انتقال کلیه آبنای بشر در مقدمه خود، به صراحت تمام اعلام می‌کند که «این حقوق ریشه در کرامت ذاتی افراد بشر دارند» (McCrudden, 2008: 667).

یکی از مهم‌ترین آثار اصل برائت آن است که متهم از حق حضور وکیل در سراسر مراحل فرآیند کیفری برخوردار باشد. وکیل مدافع به لحاظ احاطه بر اصول آیین دادرسی و اشراف بر مقررات قانونی می‌تواند با تکیه بر فرض بی‌گناهی متهم، در برابر ادعا و دلایل شاکی و دادستان از وی دفاع کند و مانع از تضییع حقوق و محکومیت غیر موجه او گردد. از این رو در دنیای امروز رعایت حقوق متهم و تضمینات دفاعی وی به طور کلی نه تنها در دادگاه‌ها بلکه در مراحل انتظامی و تحقیقات مقدماتی هم، لازم تلقی می‌گردد و از آثار فرض یا اصل برائت قلمداد می‌شود (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۴). بنابراین می‌توان گفت از آنجا که امارات و ادله جمع آوری شده علیه متهم، فرض بی‌گناهی وی را در معرض نقض قرار می‌دهند، در صورت عدم مداخله وکیل ممکن است مقامات و مامورین دادسرا یا دادگاه چنین فرضی را در برابر ادله اتهامی کنار بگذارند. به چالش کشیدن اصالت و دلالت ادله توسط وکیل و در نتیجه تغییر موازنه به نفع برائت متهم می‌تواند سرنوشت

1. Presumption of innocence
2. Inherent dignity

دعوا را تغییر دهد. افزون بر این از آنجا که متهم نوعاً فردی عادی است و با قواعد حقوقی و قضایی و روش‌های نقد و جرح ادله و در مجموع با فنون دفاع آشنایی ندارد، حضور فردی برخوردار از آگاهی‌های حقوقی و تجربیات عملی در دفاع از وی ضروری و موجه تلقی می‌گردد. کار وکیل البته اثبات بی‌گناهی متهم نیست. وظیفه او چنان که گفته شد ایستادن در سنگر براءت متهم و دفع دلالت ادله نارسا و امارات موهومی است که بی‌جهت می‌خواهند چنین سنگر مستحکمی را در هم بریزند و فرد بی‌گناهی را زیر تیغ مجازات ببرند؛ سنگری که تنها با دلایل متقن و از راه اقناع وجدان انسانی مقام تحقیق و رسیدگی می‌توان در آن رخنه کرد و از پیش پای عدالت برداشت.

فرض بی‌گناهی متهم در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به طور مطلق پذیرفته شده است. در سطح بین‌المللی به بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر که أمّ الكتاب اسناد حقوق بشری است، می‌توان اشاره کرد.^۱ در سطح داخلی نیز علاوه بر اصول ۳۵ و ۳۷ قانون اساسی و پیوستگی معنایی آن دو، قانون آیین دادرسی کیفری پس از این که در ماده ۴ به تبیین این موضوع پرداخته که اصل، براءت است، بلافاصله در ماده ۵ به بهره‌مندی متهم از کلیه حقوق دفاعی از جمله حق دسترسی به وکیل اشاره کرده است. توالی و پیوستگی این دو حکم قانونی منطقیاً مشعر به این معناست که حق برخورداری متهم از وکالت وکیل مبتنی بر فرض براءت و مستظهر به آن است.

۲.۱.۱. اصل تساوی سلاح‌ها

نظام دادرسی تفتیشی که از حیث تاریخی ابتدا در عملکرد دادگاه‌های کلیسائی و سپس از سده چهاردهم به بعد در بسیاری از کشورهای اروپائی مورد استقبال قرار گرفت دارای ویژگی‌هایی است که از جمله آن‌ها غیرترافعی بودن دادرسی است. در این نظام به واسطه عدم حضور وکیل مدافع و بی‌اطلاعی متهم از مفاد اتهامات و کیفیت توجه آنها، وی به نسبت مدعی العموم در وضعیت نامتوازنی قرار می‌گرفت. با تحولات صورت گرفته از سالهای میانی سده بیستم به بعد این ویژگی تعدیل یافته به نحوی که امروزه سخن از اصل برابری سلاح‌ها به میان می‌آید. بر این اساس امروزه یکی از معیارهای مسلم دادرسی عادلانه^۲ اصل تساوی سلاح‌ها^۳ است. مقصود از این اصل آن است که متهم بتواند به میزان و کیفیتی که مقامات تعقیب، تحقیق و رسیدگی از امکانات و ابزارهای قانونی و قضایی برخوردارند وی نیز از فرصت مواجهه با ادله اتهامی و جرح و رد آن‌ها و ارائه دلایل دال بر بی‌گناهی

۱. بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی، بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی و بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز به مفاد اصل براءت تصریح کرده‌اند.

2. Fair trial

3. Equality of Arms

خود بهره‌مند باشد تا از این رهگذر موازنه قوا حاصل شود. به عنوان نمونه از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر حضور نماینده دادسرا و عدم دعوت از متهم یا وکیل او در مرحله تجدیدنظر در مواردی که رسیدگی ماهوی صورت گرفته و حکم صادر شده است، نقض آشکار اصل برابری سلاح‌ها و نادیده گرفتن منصفانه بودن محاکمه است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

یکی از راه‌های تحقق تساوی طرفین در فرآیند کیفری، حق استفاده متهم از خدمات قضایی و تخصصی وکلای دادگستری است (Van Dijk and Van Hoof, 2006: 436). در واقع وکلای دادگستری با توجه به تخصص خود می‌توانند موقعیت متهم را در برابر دادستان و شاکی که از امکانات عمومی و خصوصی برخوردارند و در قید قرارهای تأمین کیفری هم نیستند، بهبود بخشند (Jayawickrama, 2002:493). مصداقی دیگر از اصل تساوی سلاح‌ها را می‌توان در امکان دسترسی یکسان طرف‌های درگیر در پرونده به اطلاعات تأثیرگذار در فرآیند کیفری دانست. امروزه می‌توان حق دسترسی آزاد به اطلاعات پرونده را به عنوان جزئی از اصل تساوی سلاح‌ها مطرح نمود. بر این اساس در مواردی که ادله مورد استناد دادسرا و دادگاه به بهانه محرمانه بودن آن‌ها یا امنیتی بودن اتهام از متهم و وکیل مدافع وی مکتوم می‌ماند، بی‌تردید باید گفت که اصل تساوی سلاح‌ها به زیان متهم نقض شده است. فراتر از این در اینگونه موارد اساساً حقوق دفاعی متهم به طور کلی نقض و نادیده گرفته شده است. چرا که حق دفاع، در برابر ادله اتهام معنا و موقعیت اجرا پیدا می‌کند. عدم ارائه ادله، مجال اعمال چنین حقی را از متهم و وکیل وی سلب می‌کند. چنین است که قانون آیین دادرسی کیفری ایران در موارد متعدد مثل ماده ۵ و ماده ۴۶ صریحاً یا ضمناً بر لزوم آگاهی متهم از ادله اتهام و نقد و بررسی و ارزیابی آن‌ها تأکید کرده است.

از جمله مستندات اصل برابری سلاح‌ها، ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که حق برابری کامل طرفین دعوا در یک دادرسی منصفانه و علنی را پیش‌بینی نموده است. قانون‌گذار داخلی نیز با پیش‌بینی حقوقی نظیر حق برخورداری از مشاوره حقوقی در مراحل مختلف دادرسی کیفری و حق مطالعه پرونده، تقاضای ارجاع امر به کارشناس، احضار شاهد یا مطلع سعی در ایجاد توازن میان طرفین دعوا دارد. مفاد مواد ۹۳، ۱۵۵، ۲۰۴، ۲۵۹ و ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری هم‌گویی ضرورت پاسداشت چنین اصلی می‌باشد.

۲.۱. راهبردهای سیاست جنایی

مدلهای مترقی سیاست جنایی دارای ابعاد و اصول راهبردی متعددی هستند. از جمله آنها - تا آنجا که به بحث وکالت از متهم مربوط می‌شود - اجتناب از اشتباهات قضائی و محکومیت بی‌گناهان^۱ و توسل به برنامه‌های عدالت ترمیمی^۱ و توسعه فرهنگ صلح و سازش است.

1. Innocent convictions

۱.۲.۱. اجتناب از اشتباهات قضایی

هدف اصلی از فرآیند عدالت کیفری، اجرای عدالت است؛ یعنی برخورد قانونی، منصفانه و متناسب با کسی که قرائن و امارات معقول او را در مظان اتهام نقض قانون جزایی قرار داده‌اند. از این رو ضروری است هر ابزاری که به ایجاد و تقویت عدالت کمک می‌کند توسط قانونگذاران پیش‌بینی و از سوی دست اندرکاران نظام عدالت کیفری اجرا شود. در این راستا اهمیت نقش وکیل هنگامی که در مقام دفاع از فردی است که مظنون به ارتکاب جرم محسوب می‌شود آشکار می‌گردد. در این عرصه وی می‌تواند در کنار سایر کنشگران دستگاه عدالت کیفری از محکومیت افراد بی‌گناه و صدور احکام کیفری ناعادلانه و نامتناسب جلوگیری نماید. محکومیت بیگناهان مهم‌ترین مصداق اشتباهات قضایی و سوء اجرای عدالت تلقی می‌شود که گاه در معنای محکومیت فرد ناکرده بزه (بی‌گناه واقعی) و گاه در معنای صدور حکم علیه بزهکاری است که از رهگذر نقض تشریفات دادرسی عادلانه نظیر سلب حق برخورداری از وکیل یا عدم تفهیم این حق محکوم شده است (غلاملو و فرجی‌ها، ۱۳۹۳: ۶۳). به نظر می‌رسد که پیش‌بینی وکالت از متهم و الزامی بودن آن در برخی از مراحل مهم دادرسی مانند آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۳ و ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است در همین راستا قابل تحلیل باشد.

۲.۲.۱. برنامه های عدالت ترمیمی

برنامه‌ها و سازوکارهای عدالت ترمیمی در مجموع می‌خواهند از راه مواجهه و گفتگو میان طرفهای درگیر در واقعه مجرمانه و با تکیه بر عناصری مثل صدمات مادی و تألمات روحی وارد بر بزه‌دیده، اذعان بزهکار به خطای خود، پوزش و اظهار تأسف، تعهد به جبران زیانهای وارده و ترمیم خرابیهای به بار آمده، واقعه مجرمانه را فیصله دهند و از اعمال مدل عدالت استحقاقی که مستلزم اعمال ضمانت‌اجراهای رسمی و تحمل هزینه‌ها و پیامدهای نامطلوب آنهاست، جلوگیری نمایند. وکیل متهم به عنوان یکی از کنشگران فعال عدالت کیفری، بی‌تردید در این زمینه نقش بسیار مؤثری می‌تواند ایفا کند. در شرایطی که ادله و امارات تقصیر متهم به اندازه‌ای قوی هستند که محکومیت وی در فرایند عدالت استحقاقی تقریباً حتمی است، وکیل مدافع وی می‌تواند ابتکار عمل را به دست گیرد و با آوردن پرونده به مسیر سازش، زمینه اعمال سازوکارهای عدالت ترمیمی را فراهم آورد. از نظر سیاست جنایی ایفای چنین نقشی چند فایده مشهود دارد: برداشتن بخشی از بار سنگین اجرای عدالت از دوش نهادهای رسمی، جلوگیری از اعمال ضمانت‌اجراهای رسمی و تحمل هزینه‌ها و پیامدهای نامطلوب آنها، جبران مسالمت‌آمیز زیانهای مادی و معنوی وارد بر بزه‌دیده و

سرانجام اصلاح رفتار و بازاجتماعی شدن بزهکار. تجربه نشان داده است بزهکاری که در فرایند سازش خطای خود را پذیرفته و از بزه‌دیده دلجویی کرده و خرابی‌های به بار آمده را با طیب نفس ترمیم نموده است، در قیاس به محکومین نظام عدالت استحقاقی شانس بسیار کمتری برای برگشت به بزهکاری دارد. چنین نتایج مطلوبی می‌تواند لزوم حضور و کیل متهم را در فرایند کیفری توجیه نماید و از مبانی موجهه آن به شمار آید.

۳.۱. آموزه‌های جرم‌شناسی

آموزه‌های جرم‌شناسی هم حق برخورداری متهم از وکیل در دعاوی کیفری را توجیه می‌کنند. رعایت تشریفات دادرسی عادلانه افزون بر شهروندان و کارگزاران عدالت کیفری برای خود متهم نیز واجد پیامی روشن است. این تشریفات برای متهم جنبه آموزشی و در فرض مجرمیت کاربرد بازپرورانه دارد و مانع از آن می‌شود که به جامعه به دید دشمن و محیطی که وی قربانی بی عدالتی‌های آن شده است نگاه کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۹).

بازپذیری اجتماعی بزهکار از جمله اهداف نظام عدالت کیفری است. تبیین این هدف علاوه بر بُعد بین‌المللی در حقوق داخلی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با این توضیح که «قواعد پکن راجع به عدالت کیفری ویژه اطفال و نوجوانان» و «قواعد حداقل سازمان ملل متحد درباره نحوه رفتار زندانیان» نمونه‌ای از سیاست جنائی سازمان ملل متحد است که ضرورت توجه به هدف بازپروری از سوی دولت‌ها را بیان می‌کند. در بُعد داخلی نیز بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» را از وظایف قوه قضائیه اعلام کرده است. در این راستا، ماده ۵ آئین نامه اجرائی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰، «بازپروری و بازسازی محکومان» را از جمله اهداف اجرای مجازات دانسته است. سیاست اصلاح و درمان یک سیاست انسانی و حقوق بشری است چرا که بر اساس مبانی حقوق بشر، دولت‌ها ضمن حق اعمال مجازات موظف به رعایت کرامت انسانی متهمان و محکومان نیز هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۲۴). این سیاست هر چند در ربع آخر سده بیستم تا حدی به واسطه ظهور بحث‌های مرتبط با کیفرشناسی نو^۱ به ویژه انتشار مقاله رابرت مارتینسون و همکارانش^۲ در سال ۱۹۷۴ مورد تشکیک واقع شد ولی به واسطه ایرادات وارد بر این پژوهش و نتایج پژوهش‌هایی که بعداً در نفی نتایج پژوهش مارتینسون انجام شد می‌توان اصلاح و درمان را همچنان یکی از اهداف و آرمان‌های نظام‌های عدالت کیفری دانست.

1. New penology

2. Robert Martinson, D.Lipton and J. Wilks

بازپروری بزهکاران اقتضائاتی دارد که از جمله آن‌ها آموزش کارگزاران و دست اندرکاران عدالت کیفری است. فرآیند بازپروری بزهکاران از هنگام ورود آنان به فرآیند عدالت کیفری آغاز می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۵: ۱۶۵). بخش عمده این آموزش در زمینه حقوق کیفری، حقوق بشر، علوم جرم شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی و غیره باید متوجه مجریان عدالت کیفری باشد. ولی باید دانست که دستیابی به این هدف مهم مستلزم همراهی و همگامی کلیه کنشگران منظومه عدالت کیفری است. وکیل متهم یکی از این کنشگران است. بنابراین برگزاری دوره‌های آموزشی برای وکلا در دعاوی کیفری با هدف آشناسازی آنان با ضرورت و اهمیت بازپروری بزهکاران از جمله اقداماتی است که لازم است در دستور کار اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری قرار گیرد.

بر اساس آموزه‌های جرم شناختی، وکالت از متهم به عنوان یکی از ساز و کارهای اجرای عدالت کیفری، سبب آموزش هنجارهای تقنینی و ارزش‌های اجتماعی به بزهکاران و در نتیجه اصلاح و تربیت آنان می‌شود (نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۳۱). در میان کارگزاران دستگاه عدالت کیفری، وکیل متهم دارای تصویری مثبت در ذهن بزهکار است. به دیگر سخن به لحاظ آن‌که وکیل نقش نمایندگی بزهکار را در فرآیند کیفری ایفا می‌کند در مقایسه با دادستان و قاضی که در جبهه مقابل ایستاده‌اند، دارای کارکردی مؤثرتر در جهت بازپروری بزهکار است.

بر این اساس شخصی که متهم به نقض مقررات جزایی شده است هنگامی که خود را در شرایط بهره‌مندی از حضور و دفاع یک شخص متخصص در مقررات قانونی و مجرب در فنون دفاع ببیند، نوعی احساس عدالت در وی به وجود می‌آید و در نتیجه روحیه جامعه ستیزی و سوق یافتن به سوی بزهکاری در او شکل نمی‌گیرد. این کارکرد جرم شناسانه حضور وکیل مدافع، حتی در فرض محکومیت متهم نیز اثربخش است. با همراهی وکیل حتی در فرض محکومیت، متهم خود را در معرض اجرای عدالت و نه قربانی بیدادگری نهادهای عدالت کیفری می‌داند. در واقع در این بستر این قناعت وجدان برای وی حاصل می‌شود که او آگاهانه هنجارهای قانونی جامعه را نقض کرده و عادلانه در معرض تحمل پیامدهای جزایی آن قرار گرفته است. راهنمایی‌های قانونی وکیل افزون بر اینکه می‌تواند سرنوشت کیفری متهم را تغییر دهد، می‌تواند از راه مشاوره‌های قانونی، سنگینی بار روانی واقعه مجرمانه را نسبت به وی و خانواده او تقلیل دهد. ملاقات وکیل با متهم یا محکوم و خانواده وی، مطلع کردن آن‌ها از فرآیند رسیدگی و امکان تمسک به نهادهای ارفاقی از جمله عواملی است که می‌تواند در بازپروری محکوم و القای احساس عدالت در او مؤثر باشد. بنابراین لازم است در کنار تقسیم‌بندی نوینی که از سه روش وکالتی بیان شده است - وکیل مدافع، وکیل تصالحی و وکیل ترمیمی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۴۷۰) - بر این نکته نیز تأکید گردد که آشنایی وکلا با لوازم و اقتضائات بازپروری موکل بزهکار، از ضروریات آموزش جامعه وکالت است. بر این

اساس می‌توان در فرض محکومیت متهم، بازپروری وی را به عنوان مبنایی جرم شناسانه برای توجیه حق برخورداری از وکیل معرفی کرد.

بخش دوم - موقعیت وکالت از متهم در فرایند اجرای عدالت کیفری

نظام عدالت کیفری مشتمل بر فرآیندها و نهادهایی است. پس از توجه اتهام، مراحل تحت نظر، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی کیفری و در نهایت اجرای حکم طی می‌شود. پلیس، مقامات قضایی و وکلا به‌عنوان کارگزار، عهده دار اجرای این فرآیندها هستند. در این بخش، موقعیت وکیل مدافع متهم را در این مراحل بررسی می‌کنیم.^۱

۱.۲. در مرحله تحت نظر

پس از وقوع جرم یا در جریان ارتکاب آن ضابطان دادگستری در چارچوب ضوابط قانونی اقدامات لازم را جهت حفظ آثار و دلایل جرم و شناسائی و دستگیری متهم انجام می‌دهند. در جرائم موسوم به جرائم مشهود علاوه بر اجازه دستگیری مظنون، ضابطان از این اختیار را هم برخوردارند است که در صورت اقتضای امر متهم را نگهداری کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند (ماده ۴۶ ق.آیین دادرسی کیفری). نگهداری متهم توسط ضابطان دادگستری برای مدت محدود قانونی را اصطلاحاً مدت یا مرحله تحت نظر می‌نامند. می‌دانیم که رسالت عمده آئین دادرسی کیفری، برقراری توازن میان منافع جامعه و حقوق و آزادی‌های فردی است. مصالح جامعه ایجاب می‌کند تا آزادی رفت و آمد شخص تحت نظر به صورت موقت سلب شود. در همان حال لازم است سایر حقوق وی به طریق مطمئنی حفظ شود زیرا تا زمان صدور حکم قطعی وی در پناه اصل برائت قرار دارد و همین امر ایجاب می‌کند تا کسی به‌عنوان وکیل مدافع در معیت متهم باشد تا با اتکا به دانش و تجربه حقوقی خود او را از حقوق و امتیازاتی که از آن برخوردار است آگاه سازد و چارچوب‌ها و محدودیت‌های قانونی وظایف و اختیارات دیگر کنشگران اجرای عدالت کیفری را تذکر دهد. امروزه مقررات ناظر به مرحله تحت نظر تحت تأثیر الگوی دادرسی عادلانه متحول شده است. به نحوی که این مرحله جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند کیفری محسوب می‌شود (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

۱. وکالت بعد از قطعیت حکم محکومیت متهم در مسایلی مثل تقاضای تعلیق اجرای حکم، تقاضای آزادی مشروط و استدعای اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۶ و ۵۸ قانون مجازات اسلامی و مواد ۴۷۴ تا ۴۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری و حضور وکیل هنگام اجرای بعضی از مجازات‌ها هم موقعیت اجرایی دارد ولی به واسطه محدودیت بحث و اینکه دخالت وکیل در این مرحله از شمار حقوق «متهم» محسوب نمی‌شود، از تحلیل آن صرف‌نظر می‌کنیم.

برابر بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب می‌شود تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی متضمن کلیه تضمین‌های دفاعی لازم، تقصیر او قانوناً محرز گردد». همچنین بر اساس مفاد قسمت دوم و چهارم از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس حق دارد با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد: الف- باید وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب داشته باشد؛ «ب- شخصاً و یا از طریق وکیلی که خود انتخاب کرده است از خود دفاع کند و اگر توانایی انتخاب وکیل ندارد در صورتی که مصالح عدالت اقتضا کند بدون پرداخت هزینه برای او وکیل تعیین گردد». «اصول اساسی راجع به نقش وکلا» نیز در بند ۸ در بخش «تضمینات ویژه در موضوعات کیفری» در این باره مقرر می‌دارد: «افراد دستگیر، بازداشت یا زندانی شده از فرصت و تسهیلات کافی برای ملاقات و ارتباط و مشورت با وکیل، بدون تأخیر، دخالت و سانسور و با قید کامل محرمانه بودن برخوردار خواهند بود. این مشورت در معرض دید ولی در فاصله ای که حرف‌ها توسط ضابطین شنیده نشود صورت خواهد گرفت». دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوای آرتیکو علیه دولت ایتالیا، تضمین پیش بینی شده در قسمت سوم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ را از اساسی‌ترین شاخص‌های مفهوم محاکمه منصفانه تلقی کرده است. نماینده دولت ایتالیا در این دعوا بر این نکته تأکید داشته است که نقض تضمین مورد بحث محدود به مواردی می‌شود که متهم به واسطه عدم حضور در دادگاه یا عدم برخورداری از همراهی وکیل، متحمل زبانی شود. اما کمیسیون با این استدلال که چنین تفسیری نه در منطوق عبارت قسمت سوم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون می‌گنجد و نه در منطق و مفهوم آن، مفاد مقرر مورد بحث را متضمن یک تضمین مطلق از تضمین‌های دفاع در برابر اتهام بر شمرده است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

با نگاهی به قوانین داخلی پی می‌بریم که مسأله مهم حضور وکیل در مرحله تحت نظر، تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مغفول مانده بود. از این رو قانونگذار در ماده ۴۸ قانون جدید مقرر نمود: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر

1. Basic Principles on the Role of Lawyers

۲. بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز در همین خصوص بیان می‌دارد: هر شخصی که متهم به ارتکاب جرم کیفری می‌شود از حداقل حقوق زیر برخوردار است: زمان و امکانات کافی برای تدارک دفاع از خود داشته باشد، شخصاً از خود دفاع نماید یا از طریق مشاور حقوقی به انتخاب خود و در صورتی که امکان پرداخت هزینه مشاور را ندارد در صورتی که مصالح عدالت ایجاب می‌کند وکیل تسخیری برای وی تعیین شود.

ملاقات نماید. وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.»

حداکثر مدت تحت نظر به موجب ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری بیست و چهار ساعت است. قانون‌گذار در ماده ۴۸ یک ساعت از این بیست و چهار ساعت را به ملاقات متهم با وکیل اختصاص داده است. بر این اساس باید گفت چنانچه چند شخص در ارتباط با یک پرونده تحت نظر باشند، هر یک از آنان حق دارد یک ساعت با وکیل خود ملاقات و مذاکره کند. حتی اگر وکیل همه آنان یک نفر باشد.

به رغم این نوآوری و در حالی که در مراحل ابتدائی تدوین لایحه در قوه قضائیه، محدودیتی برای حضور وکیل در این مرحله پیش‌بینی نشده بود، قانونگذار در تبصره ماده ۴۸ در خصوص چند جرم خاص به تأخیر یک هفته‌ای حضور وکیل نظر داد. این تبصره در این باره مقرر می‌داشت: «اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرائم سازمان یافته و یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و یا جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده ۳۰۲ این قانون تحت نظر قرارگیرد تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرارگرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد». نمایندگان مجلس به محدودیت یک هفته‌ای نیز قانع نشدند و سرانجام در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۳/۵ کمیسیون قضائی و حقوقی طرحی به تصویب رسید که در ماده ۴ آن آمده بود: «به انتهای تبصره ماده ۴۸ قانون عبارت زیر اضافه شود: «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است در صورت ضرورت به پیشنهاد بازپرس و تأیید دادستان، تحقیقات مقدماتی بدون حضور وکیل انجام می‌شود. قرار صادره در این خصوص ظرف مهلت ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح رسیدگی کننده به اصل اتهام است». شورای نگهبان در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۰ درباره این ماده به این نحو اظهار نظر کرد: «ماده ۴ موضوع اصلاح ماده ۴۸ مغایر اصل ۳۵ قانون اساسی است.»

با وجود نظر روشن شورا، اعضای کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس دیگر بار در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ در قالب ماده ۴ مقرر داشتند: «تبصره ماده ۴۸ قانون حذف و تبصره زیر جایگزین آن می‌شود: «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.»

بدینسان محدودیت دسترسی متهم به وکیل مدافع بعد از تغییر نوع محدودیت، از مرحله تحت نظر به مرحله تحقیقات مقدماتی تعمیم یافت و جرائم موضوع این محدودیت، جرائم علیه امنیت و

جرائم سازمان یافته معرفی شد. از قید «در مرحله تحقیقات مقدماتی» مندرج در تبصره مورد بحث نمی‌توان چنین استفاده کرد که محدودیت دسترسی به وکیل در مرحله تحت نظر وجود ندارد. چرا که مرحله تحت نظر هم با اندکی مسامح و در مقایسه با مرحله رسیدگی در دادگاه، بخشی از مرحله تحقیقات مقدماتی محسوب می‌شود. قید مورد اشاره تنها محدودیت دخالت وکیل در دادگاه را رفع می‌کند.

ماده ۴۸ و تبصره آن ابهامات و اشکالات فراوانی دارند. از جمله اینکه آیا وکیل در مرحله تحت نظر از حق مطالعه پرونده اتهامی برخوردار است؟ پاسخ به این سؤال مستلزم توجه به این موضوع است که قواعد آیین دادرسی کیفری به دو قسم «اصول راهبردی» و «اصول فنی» تقسیم می‌شوند. اصول راهبردی مقرره‌هایی هستند که در موارد ابهام در قواعد فنی، آن‌ها را تفسیر می‌کنند. مواد ۱ تا ۷ قانون آیین دادرسی کیفری از اصول راهبردی هستند. بر این اساس می‌توان گفت هر چند مفاد ماده ۴۸ و تبصره آن در این خصوص حکمی را بیان نکرده‌اند ولی با عنایت به اصول راهبردی دادرسی کیفری به ویژه مفاد مواد ۲ و ۵ (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۱۹) و با توجه به ماده ۶۱ که مقرر داشته: «تمامی اقدامات ضابطان دادگستری در انجام تحقیقات باید مطابق ترتیبات و قواعدی باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است» و نظر به اینکه حق مطالعه پرونده برای متهم و وکیل وی در ماده ۱۹۱ این قانون در مرحله تحقیقات مقدماتی به رسمیت شناخته شده است باید گفت در مرحله تحت نظر نیز این حق به رسمیت شناخته شده است.

ابهام دیگر در مبنای تأیید وکلا توسط رئیس قوه قضائیه نهفته است. رئیس قوه قضائیه وکلای مورد نظر خود را با کدام مبنا یا معیار باید تأیید نماید. با مبنای اخلاقی، علمی، اعتقادی یا سیاسی؟ صلاحیت اخلاقی یا علمی وکلایی که بتوانند در خصوص تبصره ماده ۴۸ وکالت کنند با چه ملاکی احراز می‌شود؟ افزون بر این در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور که عرصه بارز هم‌آوردی متهم از یک سو و دولت از سوی دیگر است چرا باید وکیل متهم، مورد تأیید طرف دیگر دعوا یعنی حکومت باشد. مفاد این مقرر آشکارا با اصل تساوی ابزارها و هنجارهای ترافعی طرفین در فرآیند دادرسی کیفری در تعارض است. منظور از عبارت «طرفین دعوا» در تبصره ماده ۴۸ هم مشخص نیست. ماهیت جرائم علیه امنیت و جرائم سازمان یافته به نحوی است که نمی‌تواند بزه دیده شخصی داشته باشد لذا همواره یک طرف آن، متهم و در طرف دیگر حکومت است. ابهام دیگر در قید «که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است» نهفته است. معلوم نیست قید مذکور تنها به جرائم سازمان یافته مربوط است یا جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی را هم محدود می‌کند. از نظر اصولی مسأله راه حل مورد انفاقی ندارد ولی دو قاعده تفسیر شک به نفع متهم و تفسیر موسع قانون شکلی، مقتضی سرایت قید مذکور به هر دو طیف از جرائم هستند (امیدی،

۱۳۹۷: ۱۰۴) مهم‌تر از این‌ها تبصره مورد بحث حق انتخاب آزادانه وکیل از سوی متهم را نقض و بر استقلال وکیل و نهاد وکالت نیز لطمه وارد می‌کند و وکلا را به سوی محافظه‌کاری سوق می‌دهد. محافظه‌کاری وکیل موجب می‌شود که وی در عمل نتواند آزادانه و با شجاعت حقوقی از موکل خود دفاع کند. در نتیجه تضمینات دفاعی متهم تضعیف می‌شود.^۱ در هر حال با توجه به متن فعلی تبصره، بحث در باره جرائم موضوع آن را به مرحله بعد موکول می‌کنیم.

۲.۲. در مرحله تحقیقات مقدماتی

اهمیت حقوق دفاعی متهم از جمله حق برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی از این جهت است که اعمال حقوق مزبور در این مرحله می‌تواند موجبات صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب یا دست کم استفاده از نهادهای ارفاقی و یا تغییر عنوان اتهام به نفع متهم را فراهم آورد یا زمینه براءت یا اعمال ارفاق و تخفیف مسئولیت او را در دادگاه ایجاد کند. از جمله نهادهایی که به‌طور جدی موارد نقض حقوق دفاعی متهم به‌ویژه حق برخورداری از وکیل را پیگیری و اعلام نموده‌اند، کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر است. به عنوان نمونه این نهاد در پرونده "John Murray" اعلام کرده از آنجایی که مقامات قضایی، تا ۴۸ ساعت بعد از دستگیری متهم اجازه برخورداری از وکیل را به وی نداده‌اند، مفاد کنوانسیون نسبت به متهم نقض گردیده است (John Murray V. United Kingdom).

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۴ نشانی از محدودیت‌های تبصره ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸^۲ به چشم نمی‌خورد و به نوعی شاهد فاصله گرفتن قانونگذار از نظام تفتیشی و نزدیک شدن به نظام اتهامی در مرحله تحقیقات مقدماتی بودیم. ماده ۱۹۰ این قانون گویای این نکته بود که: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل

۱. قوه قضاییه به محدودیت مقرر در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که از آورده‌های خود وی بود اکتفا نکرد و در بند پنجم از متن موسوم به استجازه مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۹۷ مفاد تبصره مورد بحث را به دادگاه‌های ویژه رسیدگی به اتهامات مفسدان و اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور هم تعمیم داد. این تعمیم به سهم خود زاویه انحراف از اصول دادرسی منصفانه را بازتر می‌کند. با این هم کمیسیون قضایی مجلس در اردیبهشت ۱۳۹۸ در صدد اصلاح تبصره مرقومه برآمده و تقسیم نامیومون وکلا به اقلیت مورد اعتماد رئیس قوه قضاییه و اکثریت غیر قابل اعتماد را برهم زده است. با تصویب نهایی این اصلاحیه بند پنجم متن استجازه هم خود به خود از بین خواهد رفت.

۲. قابل ذکر است که پس از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸، ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۲ در بند ۳ با صراحت و بدون هیچ قیدی پیش بینی می‌کرد: محاکم و دادرها مکلف‌اند حق دفاع متهمان... را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل... را برای آنان فراهم آورند.

دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود... وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند... همان گونه که ملاحظه می‌شود علاوه بر حذف عبارات «بدون مداخله در امر تحقیق» و «پس از خاتمه تحقیقات» در مقایسه با ماده ۱۲۸ قانون پیشین، عبارت «وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن مطالبی را... اظهار کند» افزوده شده بود. این تغییر رویکرد قانونگذار با اصلاحات به عمل آمده در تبصره ماده ۴۸ و الحاق عبارت «تحقیقات مقدماتی» به متن تبصره به شرحی که پیشتر گفتیم، منتفی شده است. در نتیجه همچنان شاهد محدودیت مداخله وکیل مدافع متهمان به ارتکاب جرائم سازمان یافته و جرائم علیه امنیت هستیم.

اینکه وکیل بتواند «با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن» اظهارات خود را بیان کند، بدون شک ظهور در حق مطالعه پرونده دارد. این برداشت علاوه بر سازگاری با اصول دادرسی منصفانه از عبارات و الفاظ به کار رفته در متن ماده ۱۹۱ قابل استنباط است: «چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند...». به این ترتیب اصل، وجود حق مطالعه پرونده است مگر آنکه محظورات مذکور در ماده ۱۹۱ در میان باشد که در چنین شرایطی مقام تحقیق با ذکر دلیل، قرار عدم مطالعه پرونده را صادر می‌کند. صرف صدور قرار عدم دسترسی، متهم و وکیل او را از این حق محروم نمی‌کند بلکه امکان اعتراض به قرار مذکور وجود دارد. دادگاه در این خصوص تصمیم گیرنده نهائی است: «... این قرار ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است...». گرچه در عمل اینگونه اتفاق می‌افتد که یا تصمیم مقام تحقیق در دادگاه تأیید می‌شود و یا به واسطه طولانی شدن جریان رسیدگی، تا برگشت نظر دادگاه به دادرسی، تحقیقات مقدماتی احتمالاً به پایان رسیده و این مرحله مهم از فرایند دادرسی بدون مداخله مؤثر وکیل متهم خاتمه یافته است. افزون بر این ابهامات دیگری نیز در وجود دارد از جمله اینکه ضابطه «ضرورت کشف حقیقت» نامفهوم است. دیگر آنکه اگر بعد از تأیید قرار عدم دسترسی در دادگاه، این وضعیت منتفی گردد تکلیف چیست؟ قرار عدم دسترسی تا چه مدت و به تشخیص چه مقامی اعتبار خواهد داشت؟ (فرهودی نیا و موسی زاده، ۱۳۹۲: ۴۶۸)¹.

۱. قابل ذکر است که در پرونده‌های موسوم به پرونده‌های امنیتی، گاهی دلایل اتهام از متهم و وکیل وی مکتوم نگه داشته می‌شود و بر خلاف نص صریح مقررات قانون آیین دادرسی کیفری از جمله ماده ۵ و ماده ۴۶ آن، بدون ابلاغ و حتی ارائه دلایلی که علیه متهم جمع آوری شده است، جریان تحقیقات و رسیدگی طی می‌شود و قرار جلب به

برابر اصل ۲۱ از مجموعه اصول اساسی راجع به نقش و کلا ناظر به این حق و در راستای تضمین اصل برابری سلاح‌ها: «این تکلیف مقامات ذی صلاح است که شرایطی فراهم آورند تا وکلا به منظور ارائه معاضدت حقوقی مؤثر به موکلین خود، به اطلاعات پرونده‌ها و اسنادی که در اختیار یا کنترل آن‌هاست برای مدت زمان کافی دسترسی داشته باشند. این دسترسی باید در اولین فرصت مقتضی فراهم شود.»

نوآوری دیگر قانون آیین دادرسی کیفری لزوم تعیین وکیل تسخیری برای بعضی از متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی است. به حکم تبصره ۲ ماده ۱۹۰: «در جرائمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی، وکیل تسخیری انتخاب می‌کند.»

نکته‌ای که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد آن است که باید میان حق برخورداری از وکیل و اعلام این حق تفکیک قائل شد. ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ و بند ۳ قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» صرفاً گویای حق برخورداری از وکیل بودند بی آنکه اعلام آن را از شمار تکالیف مقام قضائی بدانند. این در حالی است که طبق اصل هفدهم از «مجموعه اصول به منظور حمایت از کلیه اشخاصی که تحت هر گونه بازداشت یا حبس قرار دارند»^۱ مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد: «هر فرد بازداشت شده حق استفاده از معاضدت مشاور حقوقی را خواهد داشت. مقامات صالح باید بعد از دستگیری، این حق را به اطلاع او برسانند و تسهیلات معقولی را برای استیفای آن فراهم آورند.» این خلأ قانونی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برطرف شده است. هم ضابطین در مرحله تحت نظر (ماده ۵۲) و هم بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی (ماده ۱۹۰) مکلف به اعلام و تفهیم این حق شده‌اند. در همین راستا گفته شده است حق متهم به داشتن وکیل از چنان اهمیتی برخوردار است که بازپرس نباید به فرض آگاهی همگان از قوانین اعتماد کند (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

دادرسی، کیفرخواست و حتی حکم محکومیت به استناد دلایلی صادر می‌شود که متهم و وکیل وی از حق اطلاع از مفاد آن‌ها و اصالت و دلالتشان محروم مانده‌اند. در نهایت پرونده با محکومیت متهم به استناد ادله مکتومه، مختومه می‌گردد! این وضعیت تخلف آشکار از مفاد قانون و نقض فاحش حقوق دفاعی متهم است. مقامات قضایی بعضاً در برابر پافشاری وکلا بر لزوم رعایت قانون و حقوق متهم، از سر استیصال به تبصره ۲ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به اکتفا به اطلاع ذینفع و استنساخ از مفاد رأی و عدم تسلیم نسخه‌ای از آن که آن هم خلاف اصول است، متوسل می‌شوند. بطلان چنین قیاس ناصوابی بی‌نیاز از شرح و تبیین است.

1. Body of Principles for the Protection of All Persons under Any Form of Detention or Imprisonment

ضمانت اجرای نقض این تکلیف از سوی ضابط و بازپرس به ترتیب عبارت است از محکومیت به سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی و مجازات انتظامی درجه هشت و سه.^۱

درباره تعداد وکلای متهم در جریان تحقیقات مقدماتی با وجود قید «یک نفر» مندرج در ماده ۱۹۰، به قرینه عبارت «وکیل یا وکلا» مذکور در تبصره ماده ۴۸ و قید «تمام امور کیفری» در ماده ۳۴۶، می‌توان گفت که تعداد وکلا در مرحله تحقیقات محدود به یک نفر نیست. از سوی دیگر منظور از «همراهی» در ماده ۱۹۰ برخورداری متهم از خدمات و حمایت‌های حقوقی و قضایی وکیل است نه صرف حضور منفعل و غیر مؤثر وی. بنابراین ایجاد هر نوع محدودیت برای وکیل و سلب آزادی عمل از او نقض مفهوم همراهی و نتیجتاً نقض قانون محسوب می‌شود.

به حکم بند «د» از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ناظر به اعلام این حق است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل لاقول حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت... در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود». همچنین اصل ۵ از مجموعه اصول راجع به نقش وکلا در مورد اعلام این حق بیان می‌کند: «دولت‌ها اطمینان حاصل خواهند نمود که کلیه افراد به فوریت توسط مقام ذی صلاح از حق استفاده از کمک وکیلی که خودشان انتخاب می‌نمایند به محض دستگیری یا بازداشت یا متهم شدن به ارتکاب جرائم جزایی، مطلع شوند».

محدودیت مداخله مؤثر وکیل متهم در تحقیقات مقدماتی، صرفاً در چارچوب اتهام به دو طیف جرائم سازمان یافته^۲ و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور^۳ قابل اعمال است. این سیاست

۱. پیش از اصلاحات سال ۱۳۹۴، ضمانت اجرای مورد اخیر بی اعتباری تحقیقات اعلام شده بود. نکته قابل تأمل آن است که این ضمانت اجرای جدید چه نفعی برای متهم دارد؟ متهمی که می‌توانست در پرتو همراهی یک وکیل، از خود بهتر دفاع کند اکنون می‌تواند صرفاً مجازات انتظامی سالب حق خود را به نظاره بنشیند. این در حالی است که پیش‌تر تبصره ۲ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰ سلب حق همراهی وکیل از سوی متهم را افزون بر مجازات انتظامی موجب بی اعتباری حکم صادره از سوی دادگاه می‌دانست.

۲. در قوانین کیفری داخلی، جرم سازمان یافته تعریف نشده است لیکن در تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی «گروه مجرمانه» ذیل عنوان سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته، معرفی شده است. لازم به ذکر است که در حقوق فرانسه نیز در مورد جرایمی چون شرکت در گروه‌های بزهکاری و یا سرقت و تخریب با شرکت در گروه‌های سازمان یافته، مداخله وکیل تنها پس از سی و شش ساعت و در جرائم تروریستی و جرائم مواد مخدر پس از هفتاد و دو ساعت امکانپذیر است (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۳. ذکر عبارت کلی «جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور» بدون احصای مصادیق می‌تواند موجب تضییع حقوق متهم شود. در حقوق ایران جرائم مذکور در فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ تحت عنوان جرائم ضد امنیت داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند. ابهام در جرائم مذکور در فصل هشتم و نهم از بخش دوم کتاب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که ذیل عنوان «محرابه» و «بغی و افساد فی الارض» آمده‌اند و نیز در

می‌تواند در راستای سیاست‌های سخت‌گیرانه در خصوص جرائم خاص و بزهکاران خطرناک بر مبنای کیفرشناسی نو و سیاست مدیریت خطر ارزیابی شود (فرهودی نیا و موسی زاده، ۱۳۹۲: ۴۵۹). چنین است که بعضی از جرم‌شناسان از ظهور حقوق کیفری امنیت مدار یاد کرده‌اند. با این توضیح که در حال حاضر و در خصوص برخی جرائم تروریستی و سازمان یافته ما از یک سیاست جنایی کلاسیک و شهروند مدار که حاصل حدود نیم سده تلاش و مبارزه است به سمت یک سیاست جنایی امنیت مدار و دشمن محور در حال تحول هستیم (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

۳.۲. در مرحله رسیدگی

پس از خاتمه تحقیقات و اخذ آخرین دفاع و اعتقاد مقام تحقیق به جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب آن به متهم، قرار «جلب به دادرسی»^۱ صادر می‌شود. دادستان مکلف است ظرف مهلت سه روز نظر خود را نسبت به قرار مذکور اعلام کند. در صورت موافقت دادستان، کیفرخواست صادر و پرونده به دادگاه ارسال می‌شود. نهایتاً قضات دادگاه درباره اتهام وارد بر متهم اتخاذ تصمیم می‌نمایند. حضور و نقش آفرینی وکیل در مرحله رسیدگی از آن درجه از اهمیت برخوردار است که دیوان اروپایی حقوق بشر موردی را که دادگاه پس از استماع مدافعات متهم و وکیل وی، اقدام به قرائت حکمی کرده که متن آن قبلاً تنظیم و امضا شده است^۲، نقض منصفانه بودن محاکمه اعلام کرده است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

در نظام عدالت کیفری ایران ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ حضور حداکثر سه وکیل را در دادگاه پیش بینی کرده بود. اما ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ در این زمینه فاقد صراحت بود. این در حالی بود که ماده ۱۲۸ آن قانون ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی، حضور تنها یک وکیل را در کنار متهم پیش بینی می‌کرد. در حال حاضر بر اساس ماده ۳۸۵ و تبصره ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری متهم می‌تواند در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک، حداکثر سه وکیل و در غیر آن‌ها، حداکثر دو وکیل همراه داشته باشد. در کنار این‌ها مواد ۳۴۷، ۳۴۸ و ۴۱۵ نیز نسبت به بعضی از متهمان و در برخی از جرائم لزوم تعیین وکیل تسخیری برای متهم را پیش بینی کرده است. در زمینه لزوم تعیین

جرائم مذکور در قوانین متفرقه ای که واژه «امنیت» در عنوان آن‌ها ذکر شده یا نوع جرائم پیش بینی شده در این قوانین به گونه ای است که نتایج آن علیه امنیت است؛ همچون ماده ۱ قانون مجازات اخلاص کنندگان در تأسیسات آب و برق و گاز و مخابرات کشور مصوب ۱۳۵۱.

۱. در ماده ۲۶۵ ق.آ.دک ۱۳۹۲، از «قرار جلب به دادرسی»، به عنوان جایگزین قرار مجرمیت در قانون آیین دادرسی کیفری سابق یاد شده است.

2. Satharasinghe v. Jurianz (Supreme Court of Ceylon)

وکیل تسخیری برای متهم در مرحله رسیدگی تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون ۱۳۷۸ بیان می‌داشت: در خصوص جرائمی که مجازات قانونی آن قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد، تعیین وکیل تسخیری الزامی است. بنا بر رویه قضائی تشکیل جلسه بدون حضور وکیل قانونی نبود و تجدید جلسه لازم تلقی می‌شد. در شرایط فعلی ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر جرائم فوق الذکر، در خصوص جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو است و جنایات عمدی با میزان حداقل ثلث دیه کامل و جرائم موجب مجازات تعزیری درجه پنج و بالاتر، تعیین وکیل تسخیری را الزامی دانسته است. دو ماده ۳۴۷ و ۴۱۵ نیز تعیین وکیل از سوی دادگاه به ترتیب برای متهمان فاقد تمکن مالی و اطفال و نوجوانان متهم به ارتکاب جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری یک و جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارزش بیش از خمس دیه کامل را پیش بینی کرده‌اند. در شق اخیر در موارد اتهام به ارتکاب جرائم تعزیری درجه هفت و هشت خود نوجوان یا سرپرست قانونی او هم می‌تواند بدون تعیین وکیل از خود دفاع کند. این اختیار البته نافی حق معرفی وکیل نیست.

دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان که در بند ۴ ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است بر این نکته تأکید دارد که «آیین دادرسی در خصوص این گروه از افراد باید مطابق سن، مصلحت و بازپروری آنان در نظر گرفته شود». افزون بر آن، کنوانسیون حقوق کودک در قسمت چهارم ماده ۳۷ چنین اشعار می‌دارد: «هر کودکی که آزادی وی سلب شده است باید حق دسترسی فوری به مشاور حقوقی مناسب و سایر مساعدت‌های مقتضی داشته باشد».

از حیث تطبیقی می‌توان به ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ترکیه اشاره کرد. این ماده در خصوص متهمینی که دارای وضعیت خاص هستند شرایط ویژه‌ای را در نظر گرفته است: «در صورتی که مظنون و متهم کمتر از هجده سال سن داشته باشد یا در صورتی که صغیر یا لال باشند یا اینکه معلولیت متهم به حدی باشد که توانائی دفاع از خود را نداشته باشد بدون درخواست او یک وکیل مدافع تعیین می‌گردد» (افشار راد، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

در حقوق جزای بین‌الملل ماده ۶۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در این رابطه مقرر می‌دارد که متهم از این حق برخوردار است که با رعایت مقررات این اساسنامه به صورت علنی و منصفانه و بیطرفانه و با رعایت حداقل تضمینات زیر در مساوات کامل محاکمه شود: ب. وقت کافی و امکانات لازم به او داده شود تا دفاع خود را تدارک کند و آزادانه و محرمانه با وکیل مدافعی که خود انتخاب می‌کند، ارتباط داشته باشد. همچنین با رعایت بند ۲ ماده ۶۳ و به منظور انجام امر دفاع شخصاً و یا از طریق مشاور حقوقی انتخابی خود در محاکمه حضور یابد و مطلع شود که اگر از مشاورت حقوقی بهره‌مند نیست، حق دارد از مساعدت مشاور حقوقی که دیوان در صورت

ضرورت و در راستای اجرای عدالت فراهم می‌کند، بهره‌مند گردد؛ حتی اگر توان مالی برای پرداخت هزینه‌های مربوطه را نداشته باشد. همانگونه که بعضی از نویسندگان گفته‌اند در اساسنامه دیوان تضمین حق برخورداری از وکیل از مراحل اولیه شکل‌گیری پرونده کیفری شروع می‌شود. زیرا بر اساس بند «د» ماده ۵۵ بازجویی از متهم باید در حضور وکیل او صورت گیرد. (صابر، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

در سطح ملی با توجه به افتراقی بودن شیوه رسیدگی در دادگاه ویژه روحانیت به شرایط و محدودیت‌های حضور وکیل در این دادگاه اشاره می‌کنیم. در آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب مردادماه ۱۳۶۹ در خصوص حضور وکیل مقررهای وجود ندارد. هر چند به نظر نمی‌رسد عدم اشاره به این موضوع، مانعی برای حضور وکیل در معیت متهم باشد. زیرا اصول قانون اساسی، ماده واحده قانون رعایت حقوق شهروندی و معیارهای دادرسی منصفانه، رعایت حداقل حقوق دفاعی متهم از جمله حضور وکیل را ضروری می‌دانند. افزون بر این، تبصره ۱ ماده واحده قانون «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام بالصراحت می‌گوید: «اصحاب دعوا در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می‌کند تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد.» این تبصره خالی از ایراد نیست، چرا که متهم مجبور به معرفی وکیل از میان وکلایی است که توسط دادگاه انتخاب شده‌اند. شبیه به این محدودیت در ماده ۶۲۵ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در بخش مربوط به آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح هم وجود دارد. مطابق این ماده: «در جرائم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت سازمان قضائی نیروهای مسلح است، طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضائی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند.» بر همین اساس است که برخی حقوقدانان با انتقاد از این مقررّه گفته‌اند ایجاد محدودیت در انتخاب وکیل در پرونده‌های خاص، آن هم از سوی مرجعی که باید بی‌طرفی را در واقع و در ظاهر رعایت نماید اقدامی قابل دفاع نیست (خالقی، ۱۳۹۶: ۶۲۳).

مواردی از این قبیل به وضوح نقض حق انتخاب آزادانه وکیل محسوب می‌شوند؛ حقی که به کرات مورد تأکید اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر قرار گرفته است. بر همین اساس است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل، مواردی را که فردی بر خلاف میل متهم به عنوان وکیل مدافع وی انتخاب می‌شود، نقض قسمت چهارم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام کرده است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۳). در این موارد در واقع در عین اختیار نوعی اجبار وجود دارد و این امر، استقلال و بی‌طرفی وکیل را مخدوش می‌کند. اشکالات وارد بر تبصره ماده ۴۸ در اینجا

هم قابل طرح است. این در حالی است که اصول اساسی ناظر به نقش وکلا، در بخش «وظایف و مسئولیت‌ها»، در بند ۱۶ تضمین ایفای وظایف حرفه‌ای وکلا بدون مداخله‌های ناصحیح را از جمله وظایف دولت‌ها دانسته است. در واقع عدالت کیفری اقتضا می‌کند در جرائم علیه امنیت که حاکمیت، خود یک طرف دعواست رسیدگی باید به گونه‌ای باشد که شائبه عدم رعایت حقوق متهم و برهم خوردن موازنه قوا به زیان وی به ذهن متبادر نشود.

جمع‌بندی، نتایج و پیشنه‌ها

وکالت از متهم از جمله حقوق یا تضمینات دفاعی اوست؛ حقی که مبتنی بر مبانی و معیارهای حقوق بشر، اصول سیاست جنایی و دست‌آوردهای جرم‌شناسی است. اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر چنین حقی را به عنوان هنجاری غیر قابل نقض پذیرفته‌اند. نظام عدالت کیفری ایران چنین هنجاری را پذیرفته است. قانون اساسی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان آخرین قوانین موضوعه در این زمینه، از حیث سازگاری با مبانی و الزامات حق برخورداری متهم از وکیل مدافع، متضمن تحولات و نوآوری‌های قابل ملاحظه‌ای هستند و نظام عدالت کیفری ما را در این زمینه تا حدود زیادی به معیارهای جهانی و منطقه‌ای نزدیک کرده‌اند. لزوم آگاه کردن متهم از حق برخورداری از وکیل مدافع در آغازین مراحل فرایند اجرای عدالت کیفری، تعیین ضمانت اجرا برای سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق، اجازه حضور فعال و مؤثر وکیل در جریان تحقیقات، پیش‌بینی حق مطالعه پرونده برای متهم و وکیل او، الزام به تعیین وکیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی، تصریح به تعدد وکلا به تناسب سنگینی اتهام، که همگی در راستای تقویت موقعیت متهم و برابری طرفین دعوا پیش‌بینی شده‌اند، از شمار این تحولات و نوآوری‌ها هستند.

با این همه قانونگذار و دستگاه قضا از راه مقرراتی مثل تبصره ۱ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا، تبصره ماده ۴۸ (اصلاحی ۱۳۹۴)، ماده ۶۲۵ آیین دادرسی کیفری و بند ۵ متن موسوم به استجازه (۱۳۹۷) در خصوص بعضی از متهمان و برخی از اتهامات، تا حدودی از موجهات و اقتضات حق برخورداری متهم از وکیل مدافع و اصل برابری سلاح‌ها فاصله گرفته و دایره اعمال چنین حقی را تضییق کرده‌اند. ایجاد چنین محدودیت‌هایی که مغایر با عموم و اطلاق اصل سی و پنجم قانون اساسی محسوب می‌شوند، گویای آن است که متولیان نظام عدالت کیفری ما هنوز آنگونه که باید، به نهاد وکالت و وکلای دادگستری اعتماد ندارد. این عدم اعتماد نشانه‌های عملی و تجربی دیگری هم دارد. بر این اساس پیشنهادهای ذیل به عنوان اقداماتی قانونی و قضایی

برای تضمین هر چه بهتر حقوق متهم و هماهنگی مقررات داخلی با هنجارهای جهانی و منطقه‌ای ارائه می‌گردد:

۱. حذف تبصره ۱ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا و تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری.
۲. رفع ابهام از مفهوم کشف حقیقت و معیار جرم امنیتی مذکور در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، برای جلوگیری از سوء تفسیر قانون و اعمال سلیقه در صدور قرار عدم دسترسی به پرونده.
۳. تعیین ضمانت اجرای نقض حق برخورداری از وکیل در مرحله تحت نظر موضوع ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری.
۴. پیش بینی دوباره ضمانت اجرای بطلان تحقیقات مقدماتی مقرون به سلب حق برخورداری متهم از وکیل مدافع به نحو مقرر در متن اولیه تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، **عدالت کیفری (مجموعه مقالات)**، تهران: گنج دانش.
- افشارراد، محمد (۱۳۸۹)، **حقوق متهم در قوانین ایران و ترکیه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۳)، **مقدمه‌ای بر تاریخ حقوق**، تهران، نشر احسان.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، «**دادرسی کیفری و حقوق بشر**»، **فصلنامه مجلس و پژوهش**، سال ۱۰، شماره ۳۸، ص ۱۴۶-۱۱۳.
- امیدی، جلیل (۱۳۹۷)، **تفسیر قوانین جزایی**، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- حقیقت، سید صادق و میرموسوی، سید علی (۱۳۸۱)، **مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب**، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خالقی، علی (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۶)، **نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آئین دادرسی کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، ص ۱۳۶-۱۱۳.

ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱۱۸-۱۰۳.

صابر، محمود (۱۳۸۸)، آئین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر. غلاملو، جمشید و فرجی‌ها، محمد (۱۳۹۳)، «محکومیت بی‌گناهان: از خطای قضائی تا بی‌گناهی واقعی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره هشتم، ص ۸۶-۶۳. فرحبخش، مجتبی (۱۳۸۵)، «مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، صفحات ۱۳۶-۱۱۱.

فرهودی نیا، حسن و موسی‌زاده، مهدی (۱۳۹۲)، «حقوق متهم در دوره تحقیقات مقدماتی در لایحه آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۰»، در: دایره المعارف علوم جنائی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنائی)، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، صفحات ۴۶۹-۴۵۳.

قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، تقریرات درس جامعه‌شناسی جنائی (جامعه‌شناسی جرم)، دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم: مهدی صبوری‌پور.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶)، تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپروری بزهکاران)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، نیمسال نخست سال تحصیلی ۸۶-۸۷.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹)، «پیشگیری عادلانه از جرم»، در علوم جنائی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، نشر میزان، صفحات ۵۳۵-۵۵۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، «جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران»، در: علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی، مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، به کوشش: دکتر حسین غلامی، نشر میزان.

- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۵)، «بازپرووری بزهکاران در مقررات ایران»، فصلنامه فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، صفحات ۱۶۴-۱۴۵.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰)، «وکیل در قلمرو عدالت کیفری: بنیان‌ها و کارکردها»، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صفحات ۱۴۲-۱۲۷.
- هاشمی، سید حسن (۱۳۹۰)، حق بر دادرسی منصفانه در شرایط اضطراری (در اسناد بین‌المللی و ایران)، رساله دکتری، تهران، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- Basic Principles on the Role of Lawyers.** (1990). Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana.
- Body of Principles for the Protection of All Persons under Any Form of Detention or Imprisonment.** (1988).
- European convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms.** (1950).
- International Covenant on Civil and Political Rights.** (1966).
- Nihal Jayawickrama. (2002). **The Judicial Application of Human Rights Law; National, Regional and International Jurisprudence**, Cambridge University Press.
- John Murray V. United Kingdom**, Times 09-Feb-1996, 18731/91, [1996] ECHR 3, (1996) 23 EHRR 313, [1996] 22 EHRR 29. Available at: <http://swarb.co.uk/murray-v-the-united-kingdom-echr-8-feb-1996/>
- McCrudden, Christopher (2008). "Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights", **The European Journal of International Law**, Vol. 19, no. 4. Pp.655-724.
- Universal Declaration of Human Rights**, proclaimed by the United Nations General Assembly in Paris on 10 December 1948 General Assembly resolution 217 A III
- Van Dijk. P and Van Hoof. G. J. H. (2006). "Theory Practice of the European Convention on Human Rights", **Kluwer Law International**, Third Edition, pp. 436-437.